

رقص شمشیر راهزنان واستقامت در کاروان جمهوری

مروری بر امتیازات و عبرت‌های انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای

وحید جلیلی



jalili-vahid.ir

@jalili_vahid

ممکن است خیلی‌ها باشند من و شما اصلاً اسمشان را هم نشنیده باشیم. در همین حجره‌ها در همین مدارس مشهد که خیلی‌هایش را ما آدرسش را هم بلد نیستیم، باید رفت این‌ها را پیدا کرد، خدمتشان رسید و استفاده کرد. خود آقای علم‌الهدی به نظرم خیلی از این جهت قابل استفاده است. مشروط به این‌که شما بروید و از ایشان بخواهید که آقا ما یک فضای مسجد کرامتی در مشهد کم داریم. همان درس تفسیر مهدیه ایشان هم درس خوبی است، ولی من هر وقت رفتم آن جا یک تعداد پیرمرد و میانسال نشستند و چهار پنج نفر که آن جا آمده‌اند نامه بدهند به حاج آقا، وگرنه آقای علم‌الهدی عالم خوش ذوقی است در استفاده از آیات و ادعیه و احادیث و این‌ها، تا برسد به خیلی از فضایی که در مشهد هستند و باید این‌ها را آورد پای کار. آقای نظافت یک جلسه آمد در شهرداری، سه چهار تا بحث مدیریتی گفت. حدیث خواند. با یک ذوق تبیینی قابل توجهی. خیلی شیرین بود من دیدم مدیرانی که در آن جلسه بودند واقعا استفاده کردند. ولی این‌ها جرعه‌ای است. استمرار ندارد. باید تازه‌گردانی معرفتی نهادینه بشود.

جریان ناب اسلامی،
تفکر روشنفکری دینی به
معنای دقیق و درست
خودش، یکی از مبادی
مهمش مشهد بوده!
بعد در این مشهد یک
عده بیابند بگویند تفکر
تعطیل! تحلیل تعطیل!
تبیین تعطیل! اذناع
تعطیل! تشکیلات
جایگزین همه چیز!

پیروز شدند.

«اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (همین آیه خودتان) اگر اسمتان را از این آیه شریف گرفتید، باید با منش‌ها و از مسیرهای درست بروید. امروز آن روز است. وقتی سرتان به سنگ می‌خورد، برگردید ببینید کجا اشتباه کردید. آن چیزی که به ذهن من می‌رسد، این است که در مشهد باید مسجد امام حسن‌ها و مسجد کرامت‌ها احیا بشود. این حرفی که بعضی دوستان می‌زنند که مشکل ما تشکیلات است، من قبول ندارم. و یک آدرس انحرافی می‌دانم. حداقل این است که اولویت ندارد. وقتی افراط بشود و بخواهد جا را برآرمان و تفکر و نرم‌افزار تنگ کند، مضرّهم هست.

نرم‌افزار تفکر دینی در مشهد باید تازه‌گردانی بشود. باید برگردد به مبانی دقیق فقه‌ای خودش با قرائت مقام معظم رهبری. مشهد چه از جهت فضلا، چه از جهت مخاطبان این قابلیت را دارد. راهش چیست؟ ارجاع مسائل روز به مبانی و منابع معارفی قرآنی و ولایی. و نه تکنیک‌های وارداتی چینی و انگلیسی و تایلندی و....

شهید مطهری خودش را در معرض سوالات جامعه قرار داد

آقای مطهری چرا مطهری شد؟ جلد دوم قرآن را داشت مثلاً؟! یا یک احادیثی را شنیده بود که دیگران نشنیده بودند مثلاً؟! آقای مطهری از این جهت مطهری شد که با سوالات تازه درگیر می‌شد. والا خیلی‌های دیگر خدمت علامه طباطبایی بودند که همشاگردی آقای مطهری بودند، آن‌ها مطهری نشدند. مطهری چه کار می‌کرد؟ به او می‌گفتند «تو قم باشی مرجع می‌شوی، بعد آقای بروجردی مثلاً تو جزو امیدهای مرجعیت هستی». گفت آقا من تکلیفم را چیز دیگری تشخیص می‌دهم. بلند شد آمد تهران، انجمن اسلامی مهندسان، انجمن اسلامی پزشکان، عمده کتاب‌های آقای مطهری را شما نگاه کنید، محصول تقاضای جامعه است. البته او خودش را هم در معرض قرار داد ولی آن تقاضا وجود داشت. آقا چند بار فرمودند؛ که بعضی از فضایی که ما امروز در کشور داریم از دوره جوانی ما جلوتر هستند، این عین تعبیر آقا است. ولی از آن‌ها استفاده نمی‌شود. باید آقایان در معرض قرار بگیرند. باید سوالات جدی جامعه با آن‌ها در میان گذاشته بشود؛ در سبک زندگی، در سبک سیاست و رزی. بعضی‌ها را من و شما الان می‌شناسیم،

خدای گوید حزب الله کسی است که عشیره‌ای و قبیله‌ای عمل نمی‌کند. این‌ها می‌گویند نه! خدا از حزب الله یک تعریف دارد، آن تعریف منسوخ شده است! ما تعریف تازه برایش داریم. وارد کردیم چینی‌اش را آوردیم.

شنبه گذشته، (۳۰ اردیبهشت ۹۶)؛ مقارن با اعلام نتایج انتخابات شوراها و ریاست جمهوری؛ وحید جلیلی به دعوت تشکل مردمی «فتیه» در مشهد، تحلیلی تفصیلی از انتخابات ارایه کرد که متن ویراسته آن را می‌خوانید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»

اگر اجازه بدهید چون دوستان هنوز از شوک در نیامده‌اند! نگاهی از بیرون به انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری بیندازیم.

دوازدهم، پرشکوه است

یادم هست در سال ۵۸ یا ۵۹ در سلمانی «ممدآقا» در بیست متری طلاب، بحث این بود که شش ماه دیگر تمام است، نظام شش ماه دیگر نخواهد بود! خلاصه این شش ماه شد شش سال و الان نزدیک ۴۰ سال شده و عده‌ای نگران بودند و عده‌ای مشتاق که جمهوری اسلامی... اشرار زیادی در این آرزو مردند که هفته دیگر، ماه دیگر، سال دیگر جمهوری اسلامی از بین می‌رود!

و دیروز، انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری هم برگزار شد.

و دقیقاً در همین روز ترامپ، شتافت به عربستان.

این هم پایان تاریخ!

سال ۱۷۸۹ دو اتفاق در دنیا می‌افتد؛ یکی انقلاب کبیر فرانسه است، دیگری شکل‌گیری نظام آمریکا.

مجموعه بحث‌هایی که تحت عنوان رنسانس و نگاه اومانستی به عالم و نگاه سکولار به مناسبات زندگی آغاز شده بود، در این مقطع از قرن هجدهم به صورت سیاسی خاص خودش رسید و این دو اتفاق، آغاز یک جریان

سال ۵۸ یا ۵۹ در سلمانی «ممدآقا» در بیست متری طلاب، بحث این بود که شش ماه دیگر تمام است، نظام شش ماه دیگر نخواهد بود! خلاصه این شش ماه شد شش سال و الان نزدیک ۴۰ سال شده. اشرار زیادی در این آرزو مردند که هفته دیگر، ماه دیگر، سال دیگر جمهوری اسلامی از بین می‌رود!

جدید در فلسفه قدرت در دنیا بود.

نزدیک ۲۵۰ سال می‌گذرد و لیبرال‌ها ادعا کرده‌اند که لیبرالیسم؛ پایان تاریخ است و بعدش هیچی نیست!

حالا سال ۲۰۱۷ است، آقای ترامپ به عنوان نماینده لیبرال‌ترین دولت جهان و نماد بیش از ۲۰۰ سال تلاش برای تحقق لیبرالیسم، اولین سفر خارجی‌اش را به چه کشوری می‌رود؟ کشوری که یک قبیله اداره‌اش می‌کند!

مدرن‌ترین رییس جمهور جهان، مشتاقانه به آغوش بدوی‌ترین حکومت دنیا! می‌رود و چه دل و قلوه‌ای به هم می‌دهند و می‌گیرند. جای لیلی و مجنون و رومئو و ژولیت خالی! این هم پایان تاریخ!

همین یک تصویر کافی است که تحلیل روشنی را از جهان، دو و نیم قرن بعد از انقلاب فرانسه و تأسیس آمریکا به ما بدهد.

میزبان ترامپ، رییس قبیله‌ای است که مردم کشورش تفاوت صندوق رأی و کندوی عسل را نمی‌دانند! یعنی در عمرشان یک بار هم حضور در یک انتخابات سیاسی را تجربه نکرده‌اند. کشوری که خانم‌ها در آن اجازه رانندگی ندارند.

حکومتی که مخالفان سیاسی‌اش را با شمشیرگردن می‌زند و همین حکومت، بهترین، صمیمانه‌ترین و گرم‌ترین روابط (نه فقط روابط سیاسی، بلکه روابط خانوادگی) را با دولت‌مردان لیبرال و مدرن جهان دارد و بالعکس آن‌ها هم بهترین روابطشان را با این‌ها دارند. با همان شمشیری که گردن مخالفان سیاسی‌شان را می‌زنند با رفقای لیبرل و مدرنشان می‌رقصند. همان شمشیری که سر شیخ نمر را از تن جدا کرده، طلا اندود می‌شود و ترامپ در قهقهه پس از رقص، با افتخار به عنوان هدیه قبولش می‌کند.

نزدیک ۲۵۰ سال می‌گذرد و لیبرال‌ها ادعا کرده‌اند که لیبرالیسم؛ پایان تاریخ است و بعدش هیچی نیست!

اولین سفر خارجی ترامپ لیبرال و مدرن؛ همزمان است با انتخابات ما.

جالب این است که هردوی این‌ها؛ هم آقای ملک سلمان و هم آقای دونالد ترامپ اعلام می‌کنند که مقابله با جمهوری اسلامی، دستور کار اصلی «اجلاس

لیست‌ها و جایگزین کردن به قول خودشان «حرف گوش کن‌ها»! و بعد همه را به ضدولایت فقیه بودن متهم کردن. خطر این جماعت ظاهرالصلاح و پرخسارت را باید با تبیین و آگاهی بخشی، دفع کرد.

ما طرفدار ولایت فقیه هستیم، فقیه یعنی چه؟! فقاقت یعنی چه؟! فقاقت یعنی فهم! فهم عمیق، فهم روشن، بین، وقتی می‌گویی ولی فقیه؛ باید فضا باز بشود، باید ملت احساس گشایش بکنند! چرا؟ چون یعنی اقناع پیش آمد، فهم پیش آمد، ولایت فقیه برای ما این است. ما فهم‌مان این است که در ولایت فقیه گشایش هست. نور هست.

از خدا باید هم هدایت خواست هم نصرت

کارمان به جایی رسیده که از خدا فقط کمک و نصرت می‌خواهیم! در حالی که در قرآن که نگاه کنی، نصرت و هدایت کنار هم است. اما ما می‌گوییم که ما خودمان می‌دانیم چه می‌کنیم. شما فقط کمک کن! «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ بعد هم می‌گوید «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ یعنی «نستعین» هم به تعبیر مقید است، هم به هدایت. یعنی هم به نیت‌ها، هم به اقدامات. اما ما از خدا فقط نصرت می‌خواهیم! ما راه را پیدا کردیم، تو نصرت بده! العیاذ بالله خدا شده است مدیر تدارکات ما! ما خودمان برنامه‌ریزی استراتژیک بلدیم، از چین هم که دوستان مدل وارد کردند فقط الان از خدا نصرت می‌خواهیم!

قرآن می‌گوید «کَفَىٰ بِرِّبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» هادیا، را مقدم می‌کند. اگر نصرت می‌خواهی، هدایت هم بخواه. مسیر را درست برو. تا بهت گفتند فلان جلسه را بگذار، فلان ائتلاف را بکن، فلان شعار را بده، سریع انجام نده. مرمزه کن. اول در مسیر خدا باش بعد از خدا نصرت هم بخواه.

جریان روشن فکری دینی باید در مشهد تازه بشود

حرکتی که باید آغاز بشود این است که تفکر روشن فکری دینی در مشهد تازه بشود. با همان قرائت آیت‌الله خامنه‌ای. اگر این تفکر تازه‌گردانی شد، شما هم می‌توانید از ثمراتش استفاده کنید. آن‌ها در چنان جامعه‌ای، زیر چکمه‌های آمریکا، در مسجد کوچکی مثل مسجد امام حسن (علیه السلام)، در آن شرایط شکنجه و تبعید و زندان، آن پرچم را بلند کردند و پیش بردند و

می‌گوییم آقا همه ساز
و کارها تعطیل! ساز
و کار اقناع تعطیل!
تبیین تعطیل! اقناع، پیر،
تبیین، پیر، تو اوصی، پیر.
بصیرت بخشی، پیر. چه
کار کنیم پس؟ آقا این
مدل‌های جدید چینی
آمده است.

یک بار برگردیم مرور کنیم. مطمئن شویم این دینی که ما داریم از آن حرف می‌زنیم، این انقلابی که ما داریم از آن حرف می‌زنیم، همان چیزی باشد که آقامی گوید؛ یک اشتراک لفظی نباشد، آن جهادی که شما می‌خواهید انجام بدهید آن جهادی، تلاشی و اقدامی که می‌خواهید بکنید، اگر جهت‌گیری‌اش درست نباشد و اویلاست. این خیلی نکته مهمی است.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ».

دو گروه هستند، یک عده مغضوب علیهم هستند، یک عده ضالین هستند. مغضوب که خدا نکند آدم جزء مغضوبین باشد، ولی ضالین هم مغضوب علیهم نیستند ولی گمراهند. این هم خیلی بد است! خسرالدنیا و والاخره که می‌گویند این‌ها هستند. گمراهی فقط در این نیست که الزاماً تو یک کار صریحی را انجام بدهی که غضب الهی در آن باشد.

صراط مستقیم هم حداقل یک معنایش نزدیک‌ترین راه است. بعضی وقت‌ها دوستان چون صراط مستقیم را نزدیک‌ترین راه نمی‌دانند، می‌روند از چین؛ میان بُر وارد می‌کنند، می‌گویند راه خدا هزار تا پیچیدگی دارد، معلوم نیست «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ...» جواب بدهد!! بیایید از راه میان بُر برویم. شیوه‌های کاملاً سکولار با مبانی غلط! با مبانی مخالف انقلاب اسلامی را تحمیل کردند به حزب‌اللهی‌ها به اسم ولایت و تفکر ولایی!

تشکیلات ادعایی این‌ها، یک جنس بنجل چینی است!

این «تشکیلات» ادعایی آقایان، یک جنس بنجل چینی است که بر اطاعت کور و ابلهانه مبتنی است و مشابه همان‌هایی که مشهد را پر کردند از پاساژهایی که بارانداز اجناس بنجل چینی است، می‌خواهند با قیافه‌های حق به جانب، با تیپ‌های ظاهراً اصلاح، تفکر ولایی را در این شهر نابود کنند و نگاه بچگانه خودشان به تشکیلات و سازماندهی سیاسی را جایگزین همه چیز کنند. تفکر ولایی از جانب حزب‌اللهی‌ها در همه کشور و از جمله در مشهد در خطر است. تمام زندگی‌شان شده است لابی کردن و از این جلسه به آن محفل رفتن و سهم‌خواهی کردن و برنامه‌ریزی برای حذف اصلح در

مانمی توانیم خشیت
خدا را داشته باشیم
و خشیت دیگران را
نداشته باشیم و صدق
داشته باشیم. پس چه
کار کنیم؟

ریاض» است! در این دنیای اشباع شده از ریاکاری، باید هم؛ این جمهوری متفاوت با لیبرالیسم و این اسلام متفاوت با سعودی، مسئله‌ساز شود. چرا چنین کینه‌ای، و به تعبیر قرآن "غیظ"ی از جمهوری اسلامی در دل این ریاکارها است؟

نکته‌اش این است که جمهوری اسلامی یک الگوی مستقل را به رخ کشیده که همه این‌ها را دچار چالش کرده است. این خیلی قابل توجه است که دو سر تحجر و تجدد، راهزنان بدویت مدرن و مدرنیت بدوی؛ علیه جمهوری اسلامی متحد شده‌اند و نزدیکی ماهوی‌شان آشکار شده است.

هر انتخاباتی در ایران، نخبگان و توده‌های این‌ها را مسئله‌دار می‌کند که در دو قدمی ما، ایران که تا ۴۰ سال پیش پادشاهی بود، ۳۶ امین انتخاباتش را برگزار می‌کند؛ با خودش می‌گوید، چرا یک قبیله باید بر ما حاکم باشند؟ چرا من هیچ نقشی در تعیین سرنوشت کشورم نباید داشته باشم؟! از این‌ها شما بگیرید تا لس‌آنجلس و واشنگتن و نیویورک؛ نگاه می‌کنند و می‌بینند، انتخاباتی که در ایران برگزار می‌شود از جهت آزادی بیان، از جهت نقد بی‌رحمانه و صریح، از جهت رقابت شدید و جدی (تا لحظه آخر هیچ کسی نمی‌داند، چه کسی برنده می‌شود) نه تنها از هیچ‌یک از انتخابات‌های غرب کم نمی‌آورد، بلکه از بیشتر آن‌ها جلوتر است. در بعضی از امور مانند درصد مشارکت، ما از آن‌ها بالاتر هم هستیم، مشارکت در آمریکا ۵۵ درصد است و ما ۷۳ درصد.

کشوری که ۴۰ سال است مدام دارند علیه‌اش تبلیغات می‌کنند که این‌ها مخالف دموکراسی‌اند، این‌ها مستبدند، دیکتاتوری‌اند. از این منظر نگاه کنید، باید هم رییس قبیله مدرن، سراسیمه برود توی بغل این قبیله و بگوید جمع شویم، یک غلطی بکنیم، یک خاکی بر سرمان بریزیم.

حالا سال ۲۰۱۷ است،
آقای ترامپ به عنوان
نماینده لیبرال‌ترین
دولت جهان و نماد
بیش از ۲۰۰ سال تلاش
برای تحقق لیبرالیسم،
اولین سفر خارجی‌اش
را به کشوری می‌رود
که یک قبیله اداره‌اش
می‌کند!

غرب؛ چه می توانست که نکرد؟!

حدود ۴۰ سال است که جمهوری اسلامی به وجود آمده و غرب و سرسپردگانش در منطقه، کوچک ترین همدلی و همکاری با جمهوری اسلامی نداشته اند و برعکس هرآن چه که از دستشان برمی آمده، علیه ایران به کار برده اند. یعنی یک نفر بیاید ادعا بکند، غرب می توانست یک کار علیه ایران بکند و نکند، بدتر از بمباران شیمیایی مناطق مسکونی که نداریم؟ (در حلبچه و سردشت) تا این حد غرب و صدام با هم همکاری کردند، تازدن هواپیمای مسافربری و... هیچ کار نظامی و سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی نماند که انجام نداده باشند. یک گرگ خونخوار وحشی مانند صدام را هشت سال به جان این جمهوری انداختند، علاوه بر آن فشارهای سیاسی، تحریم و تبلیغات عجیب و غریب، و پروپاگاندا علیه ایران...

هیچ کمکی که نکردند، تمام توطئه هایشان را هم به کار گرفتند، اما جمهوری اسلامی نابود که نشد، هیچ، تضعیف که نشد، هیچ، روز به روز هم قدرتمندتر شد.

امروز جمهوری اسلامی در جهان اسلام و در منطقه اولاً امن ترین کشور است؛ از عربستان گرفته تا ترکیه تا افغانستان و عراق، هیچ کشوری با امنیت ایران نداریم.

مردم سالارترین کشور منطقه است؛ معیارهای دموکراسی در ایران در تراز جهانی است، پهلوی به پهلوی همه مدعیان می زند.

نقش تعیین کننده و حذف نشدنی در معادلات منطقه ای و جهانی دارد.

پیشروترین در علم و فناوری؛ هسته ای، هوافضا، نانو تکنولوژی، موشکی، حتی در بعضی از این ها در رده جهانی است و جزو هفت، هشت کشور اول دنیا است.

فقط هم بحث های صنعتی اش نیست، حتی در هنر و سینما برجسته تر و بالنده تر از اغلب کشورها است؛ (مقایسه کنید با کارنامه سی ۴۰ ساله سینمای

کاندیداهای اصولگرا هم آمدند با نوع بینش آقای روحانی همراهی کردند. گفتمان آن ها غالب شد، ملت گفتند خیلی خوب حالا که این طوری است چرا ما به تقلبی اش رأی بدهیم، ما به اصلش رأی می دهیم.

این بار اما دوستان ما، فراتر از بینش طرف مقابل، منش او را پذیرفتند. با همان منش و روش خواستیم او را بزنیم. گفتیم اگر منش او این است که مثلاً روی مصداق ها، افشاگری و رسواگری کند، ما هم بیاییم با همان روش و منش وارد بشویم. از لحاظ اخلاقی شبیه شدیم به او، گفتیم ببینید ملت مگر شما نمی خواهید یک آدم زرتنگ یا قالتاقی باشد تا مثلاً ریاست جمهوری را بدهید به او؟ این طوری بهتر می پسندید؟ تحلیل مان این بود. حالا، ببینید که ما از او قالتاق تریم! ملت گفتند نه، تا این جا که آمدی، تو هم پذیرفتی که رجل سیاسی جمهوری اسلامی مَنَشش باید این باشد، منشی که ما نه در رجایی دیده بودیم، نه در خامنه ای دیده بودیم، بالاخره ما در این طراز اول رجل سیاسی جمهوری اسلامی الگوهای داریم، نه در چمران دیده بودیم... ولی شما می گوید نه! آن منش درست نبوده این منشی که آن روز مقابل چمران بوده آن منش درست است. خیلی خوب اگر او درست است، که همان اصلش را باز رأی می دهیم! این ها همه سطوح تحلیلی مناقش برانگیز و جدلی است که ممکن است یکی دیگر بگوید نه این طوری نبود آن طوری بود، این ها را می شود بحث کرد. یکی از تفریحات بعد از انتخابات هم می تواند همین بحث ها باشد، مشروط به این که باز خیلی هم خود این موجب شقاق نشود.

مبانی دینی مان را بازخوانی کنیم

اما به نظرم اصل قضیه همان است که ما اگر پرچم مان پرچم ولایت است، ولایت یعنی آقا، یعنی امام خمینی، یعنی کسانی که مبانی شان روشن است، بین است، آشکار است، منطقی است، استدلالی است، اقناعی است. کتاب هاشان هست. من پیشنهادم این است به همه بچه های مشهد، که اولین کاری که در دستور کار قرار بدهند بعد از انتخابات، بازخوانی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» باشد. طلبه ها و دانشجوهای حزب الهی؛ هم خودشان این کتاب را بخوانند و هم نهضت بازخوانی اش را در مساجد مشهد راه بیاندازند.

خداوند می فرماید که
رساندن وظیفه شما
است. «تبلیغ» یعنی
رساندن حرف را
برسانید. اما قرآن می گوید
می دانید چه کسی
می تواند حرف حق را به
مردم برساند؟ کسی که از
خدا بترسد. «يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ
لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»
و از هیچ کس غیر از خدا
نترسد.

ناب اسلامی، تفکر روشنفکری دینی به معنای دقیق و درست خودش، یکی از مبادی مهمّش مشهود بوده! بعد در این مشهد یک عده بیابند بگویند تفکر تعطیل! تحلیل تعطیل! تبیین تعطیل! اقناع تعطیل! تشکیلات جایگزین همه چیز!

بعد با وقاحت انتظار داشته باشند که فرزندان خمینی، فرزندان خامنه‌ای این جا خفه بشوند؟ در برابر یک چنین جریان منحطّ عقب‌مانده‌ن‌ان به نرخ روزخور متوهّم قالتاقی سکوت کنند!؟

بدانند که پای‌شان را از گلیم‌شان درازتر کرده‌اند! یادمان نرفته همین آقای دکتر جلیلی کاندیدا شد در انتخابات مجلس همین شهر، و چه‌ها نگفتند همین آقایان مدّعی ولایت!

همین دوستانی که بعضاً امروز دنبال این‌اند که با ایشان عکس یادگاری بگیرند. یادت رفته چه می‌گفتی؟! چه فضا سازی‌های مسخره‌ای کردی؟ که در مسجدی که تمام عکس‌هایش رفقای سعید آقا بودند، بعضی بچه

بسیجی‌ها را مسئله‌دار کنند که آقا این‌ها می‌خواهند «لیست آقا»! را ملوک کنند! «لیست آقا» چه کسی بود؟ سرلیستش برادر گرامی ما جناب حجت‌الاسلام آقای تیمور علی عسکری مشاور محترم رییس فقید مجمع

تشخیص بودند. حامیان‌ش که بودند؟ می‌شود گفت؟ اجازه هست اسم بیاوریم؟ بگوییم چه نهادهایی پشت آن لیست جعلی بودند؟ جاعلان «لیست آقا»! جرات دارند امروز با بچه حزب‌اللهی‌های مشهد روبرو

بشوند!؟

این اتفاقات در همین شهر افتاده! بگذریم. برگردیم به بحث خودمان. اصل اتفاقی که باید بیفتد تازه‌گردانی فکر ماست و تازه‌گردانی روحیه‌های ماست.

اگر به شما بگویند مثلاً
سوم خرداد بیا خرمشهر
راهیان نور است؛ مثلاً

می‌خواهیم برویم
شلمچه زیارت کنیم.
می‌روی بلیط می‌گیری
می‌روی آبادان آن‌جا
حظت را می‌بری و بر
می‌گردی. اما اگر بگویند
که بچه‌های مسجدها
را بردار بیاور، جمهوریت
این دومی است.

از انفعال بینشی تا تقلید منشی

الان نمی‌خواهم ورود کنم به آسیب‌شناسی انتخابات اخیر، شاید یکی از دلایل عدم الفت‌حی که اتفاق افتاده این بود که مثل انتخابات قبلی دوباره بعضی از دوستان سعی کردند به رقیب تشبه کنند.

سال ۹۲ در جریان انتخابات تفکر طرف مقابل و آسیب‌شناسی‌اش از وضع کشور را پذیرفتند، مقاله نوشتند گفتند بله ما باید هژمونی آمریکا را بپذیریم.

ضعیف و سخیف دوران طلایی ارتباط با غرب در ایرانِ اعلی حضرت) از این منظر نگاه بکنید به جمهوری اسلامی و به انتخابات.

صدها سال دین منهای سیاست را تبلیغ کردند...

صدها سال است در دنیا دارند تبلیغ می‌کنند که: سیاست؛ منهای دین و دین؛ منهای سیاست!

چقدر غربی‌ها و غربزده‌ها تلاش کردند؟

حالا این انتخاباتی که مثلاً ما دل‌مان ازش خون است، دعوا بر سر چی بوده است؟ چهار تا نامزد بودند، دو تا آخوند و دو تا تحصیل‌کرده علوم مدرن، یکی تحصیل کرده فرانسوی و دیگری در دانشگاه داخلی. الان آن دو نفر، روی هم ۷۰۰ هزار رأی آوردند و دو آخوند یکی فقط ۱۶ میلیون و دیگری ۲۳ میلیون! ۲۰۰ سال است دارند می‌گویند دین منهای سیاست و سیاست منهای دین، حالا بیش از ۴۰ میلیون نفر آمدند یکی می‌گوید آن روحانی سید خوب است، دیگری می‌گوید آن روحانی دیگر خوب است! کجا رأی گرفته‌اند؟ در چند هزار مسجد.

از منظر جهانی و بیرونی نگاه کنید! صدها سال است متفکران‌شان، نخبگان‌شان، نظریه‌پردازان‌شان، ارتش‌ها و تانک‌ها و دولت‌هایشان، همه و همه در غرب بسیج شده‌اند که اثبات کنند: "دین منهای سیاست و سیاست منهای دین"! و این‌ها را از هم جدا نکنند، بعد؛ جهانیان می‌بینند در جمهوری "اسلامی" با این اوصاف که گفتیم و آن همه فشارهایی که گفتیم: عجب نظام آزادی و عجب مردم سالاری جدی، رقابتی و پرشوری!

انتخابات ۸۸ و تأثیرش در شروع بیداری اسلامی

سال ۸۹ در مسجد صنعتگران گفتیم و منتشر هم شد که انتخابات ۸۸ ایران ظرفیت این را دارد که به یک مطالبه وسیعی در جهان اسلام و در کشورهای اسلامی بینجامد. از شانس ما، هفته بعدش بیداری اسلامی شروع شد! بنده بر اساس تحلیل گفتم چشم برزخی که نداشتیم!

تحلیل این بود که چون آن‌ها می‌خواستند آقای احمدی‌نژاد را تخریب کنند

هر انتخاباتی در ایران،

نخبگان و توده‌های

این‌ها را مسئله‌دار

می‌کند که در دو قدمی

ما، ایران که تا ۴۰ سال

پیش پادشاهی بود،

۳۶ امین انتخاباتش را

برگزار می‌کند، با خودش

می‌گوید، چرا یک قبیله

باید بر ما حاکم باشند؟

انتخابات ۸۸ را خیلی خوب منعکس کردند، فحش‌ها و انتقادات تند این‌ها را در سطح جهانی بازتاب دادند. این اثر عکس داشت، یعنی هیچ انتخاباتی به اندازه ۸۸ منعکس نشده بود. البته خوب تکنولوژی‌های ارتباطاتی هم گسترش پیدا کرده بود. معلوم است وقتی در جهان عرب این‌ها منعکس شد، گفتند شما که می‌گفتید جمهوری اسلامی استبداد است، دیکتاتوری است، کسی جرأت ندارد حرف بزند... عجب نظام آزادی، عجب دموکراسی پرشور جدی‌ای! به شدت تأثیر گذاشته بود در منطقه.

و یک دلیل اینکه در سال ۸۸ آن‌طور بازی را به هم زدند، همین بود، از این می‌ترسیدند. خدا لعنت کند، فتنه‌گرانی را که از نفهمی‌شان، یا قدرت‌پرستی‌شان، یا حسادتشان، یا هراسمی که می‌خواهید روی این‌ها ردالتشان بگذارید، که اگر آن بازی اتفاق نمی‌افتاد، خیلی بیش از این‌ها آن انرژی که در جهان اسلام آزاد می‌شد، به نتایج خیلی بالاتری می‌توانست برسد.

انتخابات ۹۶ یک مدل کامل مردم‌سالاری شد

انتخابات دیروز از این جهت مزیت‌های انتخابات ۸۸ را دارد.

در سال ۸۸ شما اولاً یک دموکراسی رقابتی جدی و بی‌تعارف را به رخ جهان کشیدید.

ثانیاً یک دولت با یک رأی خیلی خوب، حالا آن دفعه ۶۳ درصد، این بار ۵۷ درصد، یک دولت مستقر منبعت از آرای مردم با رأی خوب و مقتدر، ثالثاً یک اپوزسیون قوی قانونی، که ۱۳ میلیون رأی داشتند، یعنی پازل سیاسی نظام تکمیل شده بود:

مشارکت بالا (بالای ۸۰ درصد)؛

دولت قوی (با ۶۳ درصد رأی)؛

و اپوزسیون قانونی قدرتمند (با حدود ۱۵ میلیون رأی)؛

یک نظام ایده‌آل درجه یک! که آمریکایی‌ها و فتنه‌گرها با آن آشوب‌ها انرژی‌اش را هدر دادند.

امروز هم همین اتفاق افتاده است و به معنای واقعی، جمهوریت را به رخ کشیده است.

بعضی بچه‌ها پیام‌های آقا را که می‌خوانند، با خودشان می‌گویند: آقا دارد

بدهند، می‌گویند: سوال کردی؟ ذنب لایغفر مرتکب شدی! مرگ بر ضد ولایت فقیه!

یا... آقا این چه ولایت فقیه‌ای است؟ این چه فقهی است؟ آن فقیه‌ای که ما می‌شناختیم امام بود، آقا است که می‌گویند مردم باید با تحلیل رأی بدهند، تحلیل‌گر باشند، ملت را تحلیل‌گر بار بیاورید.

نه! یک چیز دیگر در پستو به ما گفتند. گفتند ملت را تحلیل‌گر بار بیاورید، ملت را تحلیل‌گر بار بیاورید!

بعد، حزب‌اللهی که یک لفظ قرآنی و یک مفهوم ملکوتی است و خدا دقیق آن را در آیات آخر سوره مجادله تعریف کرده است: «... وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...» (مجادله، ۲۲)، اصلاً خدا می‌گوید حزب‌الله کسی است که عشیره‌ای و قبیله‌ای عمل نمی‌کند. این‌ها می‌گویند نه! خدا از حزب‌الله یک تعریف دارد، آن تعریف منسوخ شده است! ما تعریف تازه برایش داریم. وارد کردیم چینی‌اش را آوردیم. حزب‌اللهی چینی وارد کردیم عالی. جواب می‌دهد!

بله. دوپینگ یک بار، دو بار، سه بار جواب می‌دهد ولی یک بار هم آن چنان می‌خوری زمین که رُبت را یاد کنی.

الگوی حزب‌اللهی جایگزین الگوی حزب‌اللهی!

هنوز شاید وقت زدن یک سری حرف‌ها نرسیده، ولی حتماً یک سری تعارفات را کنار خواهیم گذاشت و حرف‌های جدی در روزهای آینده قابل طرح خواهد بود. چون شنیدم بعضی عناصر وقیح در مشهد، در توجیه فساد سیاسی‌شان که به این نتیجه منجر شد، دست‌پیش‌زده‌اند که پس نیفتند.

این‌جا مشهد است! این‌جا جایی است که ۴۵ سال پیش علم‌دار تفکرو پرچم‌دار روشنفکری دینی در این شهر، سیدعلی خامنه‌ای‌ها بودند! [صلوات حضاراً] که قبل از این‌که بخواهند دستوری بدهند و ابلاغی بکنند، مولد فکر بودند و تبلیغ می‌کردند. هنوز که هنوز است آدم می‌خواند این کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» آقا را بوی بهار از آن می‌آید! تازگی را حس می‌کند. پیوند با حقیقت را در آن حس می‌کند، زنده‌کننده است. جریان

یک نفر بیاید ادعا بکند،
غرب می‌توانست یک کار
علیه ایران بکند و نکند،
بدتر از بمباران شیمیایی
مناطق مسکونی که
نداریم؟ (در حلبچه و
سردشت) تا این حد
غرب و صدام با هم
همکاری کردند، تا زدن
هوایم‌های مسافربری
.....

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»
استقامت کردن برای
پیامبر کار راحتی بوده
است، با آن خلق
عظیمی که پیامبر
داشتند استقامت
کردن برای ایشان کاری
نداشت. چرا می‌گویند
مرا پیر کرد؟ به خاطر آن
دومی است، آن‌جا که
می‌گوید «فَاسْتَقِمْ كَمَا
أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ»

تو حرف را بخواهی برسانی به مردم، بروی با مردم مخاطبه و مفاهمه برقرار کنی، ملت را که خدا چوب خلق نکرده است! درست است دو تا گوش دارند ولی یک زبان هم دارند. حرف بزنی حرف می‌زنند. و باید تو آوازه باشی، باید وام‌دار این و آن نباشی. باید ترسان از این و آن نباشی که بتوانی با او حرف بزنی و او در تو صدق ببیند. خشیت از خدا، خشیت دیگران را از بین می‌برد. «الْتَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ»؛ فقط بحث فردی نیست؛ در بحث اجتماعی اش و سیاسی اش هم هست. آقا ما چرا نجات پیدا نمی‌کنیم؟ مرتب مرحله به مرحله... به خاطر این که صدق نداری، چرا صدق نداری؟ چون خشیت و پروا و ملاحظه از دیگران داری. خوب پس تبلیغ که تعطیل، چرا؟ چون ما نمی‌توانیم خشیت خدا را داشته باشیم و خشیت دیگران را نداشته باشیم و صدق داشته باشیم. پس چه کار کنیم؟

می‌گوییم آقا همه ساز و کارها تعطیل! ساز و کار اقطاع تعطیل! تبیین تعطیل! اقطاع، پُر، تبیین، پُر، توأسی، پُر. بصیرت بخشی، پُر. چه کار کنیم پس؟ آقا این مدل‌های جدید چینی آمده است، دوستان ما که اسکله‌های قاچاق دارند وارد کرده‌اند از چین!

تشکیلات؛ جایگزین همه چیز!

جمهوریت به جای این که مبنایش بشود استدلال و اقطاع و تبیین و تبلیغات، - تبلیغات به معنای درستش نه به معنای پروپاگاندا و اغواگری، تبلیغات به معنای قرآنی؛ تبلیغ یک واژه ملکوتی است - چه جایگزینش بشود؟ تشکیلات! یک مدل چینی برادران وارد کردند، تشکیلات می‌آوریم. تشکیلاتی رأی بدهید.

به چه کسی رأی بدهیم؟

ساکت شو. الان که وقتش نیست!

بابا پنج روز دیگر انتخابات است.

ساکت شو! صبح جمعه، لیست برایت می‌آورند در خانه‌ات، بچه‌ها می‌آیند توزیع می‌کنند می‌روی به آن‌ها رأی می‌دهی.

مدل جالبی است! می‌پرسی این‌ها شعارشان چیست؟ برنامه‌شان چیست؟ کارنامه‌شان چیست؟ با چه سازوکاری کشف شدند؟ به جای اینکه جواب

بعضی وقت‌ها می‌بینم بعضی از ژاپن بایک حسرتی حرف می‌زنند. آمارهای ژاپن را آدم شرمش می‌آید بگوید. بالاترین رقم فحشا و آمار زنانی با محارم... ژاپن ژاپنی که می‌گویند این است. ژاپن چه کرده؟ خودش را فروخته است. خودفروشی کرده است.

چه می‌گوید، می‌گویند دل ما خون است یا بعضی می‌گویند قربان دل خون آقا بشوم! این پیام تبریک چیست، دیگر باید شیعه تقیه کند! نه آقا، این چیزهایی که آقا می‌گوید از سر صدق می‌گوید، چرا؟ چون با یک غوره سردی اش نمی‌کند و با یک مویز گرمی اش کند، چون سعه صدر و بصیرت دارد. بصیرت نه به معنای کلیشه‌ای و بی‌رمقی که بعضی از ما استفاده می‌کنیم.

خوب این یک منظره؛ که از بیرون نگاه کنیم و دلمان آرام بگیرد که اتفاق مثبتی افتاده است؛ این چیزی که آقا امروز در پیامشان آوردند، ایشان با صدق صحبت می‌کنند با مردم، آقا از بالا می‌بینند، و قبلاً هم گفته بودند برای من اصل؛ مشارکت است.

جمهوریت و سبک زندگی انقلابی

خوب، حالا بیاییم از منظر داخلی یک مقدار نزدیک تر نگاه کنیم.

از نزدیک که نگاه می‌کنیم - بنده شخصاً حس خودم را دارم می‌گویم - من وقتی که می‌بینم یک همشهری و هم‌وطنم ذیل پرچم جمهوری اسلامی دارد هورا می‌کشد و اظهار خوشحالی می‌کند که کاندیدایش برنده شده است، از ته دلم خوشحال می‌شوم اگر چه دارد به من چنگ و دندان نشان می‌دهد و می‌گوید حالتان را گرفتیم!

این فرق ماهایی است که برایمان اصل نظام فراتر از دعوای سطوح بعدی، ارزش دارد و موضوعیت دارد. ممکن است مثلاً بگوییم اگر کاندیدای ما رأی می‌آورد بهتر می‌شد، خوشحال ترمی شدیم و حتی ناراحت باشیم از این که مثلاً چرا آن فرصت بهتر به وجود نیامد و... ولی واقعاً آن جنبه دیگرش هم برایم مهم است.

شما الان نگاه کن ذیل نظام مقدس جمهوری اسلامی؛ بیست و سه، چهار میلیون آدم، شاد و خوشحال هستند. احساس قدرت می‌کنند، احساس آزادی انتخاب دارند. این خیلی ارزشمند است. والله اینها ارزشمند است. این را شهدای ما آوردند. هزاران سال بر این ملت گذشت هزاران سال، یک روز، دو روز، ده سال، صد سال و پانصد سال نیست. هزاران سال بر این ملت گذشت؛ این ملت آدم حساب نمی‌شدند. شما با یک چنین ملتی طرف

این انتخاباتی که مثلاً ما دلمان ازش خون است، دعوا بر سر چی بوده است؟ چهار تا نامزد بودند، دو تا آخوند. الان آن دو نفر، روی هم ۷۰۰ هزار رأی آوردند و دو آخوند یکی فقط ۱۶ میلیون! و دیگری ۲۳ میلیون!

هستید، یک چنین حافظه تاریخی دارند، یک چنین سابقه ذهنی دارند. نهادهینه شده است مظلومیت در این‌ها. چه کسی آمد به این‌ها آزادی انتخاب داد؟ این افتخار ما است یک سید شیعه مرجع تقلید مجاهدی آمد، او گفت «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد و به ملت ما حق انتخاب داد.

شاهان در این مملکت چه می‌کردند، از شاپور ذوالاکتاف بگیرد تا ناصرالدین شاه قاجار و رضاخان و... بعضی وقت‌ها تاریخ را ورق بزنیم. چه جنایاتی می‌کردند! العیاذ بالله خدایی می‌کردند روی زمین.

الان ملت آزاد است، این ارزشمند است. والله باید اشک شوق ریخت برای این. مخصوصاً وقتی که با این گستردگی اتفاق می‌افتد. فقط شمال تهران رأی ندادند که. امروز هم آقای روحانی در پیامش می‌گفت. در روستاهای الیگودرز و الوشتر هم، ایشان و رقبایشان رأی دارند.

این خیلی قیمت دارد که آحاد مردم به شکل برابر حق رای دادن و مشارکت در تعیین سرنوشت دولت را دارند.

آن بحث‌های دیگر به جای خودش، (در وقتش از خجالت دولت هم در می‌آییم) اما می‌خواهم بگویم این باید جزو سبک زندگی ما بشود که از خوشحالی مردم خوشحال بشویم. یکی از ارکان سبک زندگی انقلابی این است که از خوشحالی توده‌ها زیر بیرق جمهوری اسلامی خوشحال بشود، اگر چه به خلاف نظر او رأی داده باشند. اگر چه از یک جهت دیگرش ناراحتی داشته باشد. این باید بشود جزو سبک زندگی انقلابی ما.

شما فکر کنید این انرژی که در جامعه ما آزاد شد، همین احساس آزادی که مردم کردند، این خیلی دستاورد بزرگی است. این خیلی فرصت مهمی است که باید از این فرصت استفاده کرد. اگر با نگاه فرصت‌محور نگاه نکنیم، این فرصت‌ها از دست می‌روند. شکر این نعمت را نمی‌توانیم به جا بیاوریم. حتی همین عقده‌گشایی‌هایی که شد. کمی حالش خوب شد. دو تا فحش داد، دو تا نمی‌دانم بالا و پایین؛ یک دم‌لی نیشتر خورد.

مردم؛ هدف هستند نه ابزار!

یک نکته مهم دیگر این است که ما یک کاروان هستیم، یک امت هستیم. اصلاً نگاه دینی این است. «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ».

همت بالا می‌طلبید.

دیروز بنده در کوی طلاب مشهد رأی دادم، در شمال شهر تهران که رأی ندادم. چرا این جوان‌هایی که بچه محل من هستند می‌آیند به آقای روحانی رأی می‌دهند؟ من غلط می‌کنم بیایم این‌ها را متهم کنم. شاید ۳۰، ۴۰ درصد کسانی که رأی می‌نوشتند، به آقای روحانی رأی می‌دادند. من که عرضه ندارم با همین‌ها مفاهمه برقرار کنم، ۵۰ تا جلسه در دانشگاه امیرکبیر و دانشگاه تبریز و بوشهر داشتم، چهار تا جلسه در مسجد انصارالمهدی خودمان نداشتم، این را متهمش کنم؟ این چه از من شنیده است؟ چه ورودی داشته است که بعد ما انتظار داشته باشیم خروجی اش این نباشد؟

جمهوریت، را ذیل تَوَاصَى «تَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» باید ببینیم، ذیل «لِتَعَارَفُوا» باید ببینیم. ذیل تعاون باید ببینیم. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده، ۲) ساز و کارهای جمهوری برای ما ساز و کارهای مبارک هستند، چرا؟ چون در خدمت امور مقدس می‌توانند باشند.

پس جمهوریت در انقلاب اسلامی هم مبنا و هم کاربرد دینی و انقلابی دارد.

چه کسی می‌تواند حرف حق را به مردم برساند؟

قرآن گفته است: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، ۳۹) خداوند می‌فرماید که رساندن وظیفه شما است. «تبلیغ» یعنی رساندن. حرف را برسانید. اما قرآن می‌گوید می‌دانید چه کسی می‌تواند حرف حق را به مردم برساند؟ کسی که از خدا بترسد. «يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» و از هیچ‌کس غیر از خدا نترسد. می‌گوید: «بله بله درست است. ما از آمریکا نمی‌ترسیم. از انگلیس هم نمی‌ترسیم!» نه آقا بیا پایین تر. اگر ترسیدی از فلان آقا، از فلان تشکیلات، از فلان اسم، اگر چشم‌هایتان را درویش کردید چون قرار است که از دیگران بترسید، پس تبلیغ نمی‌شود کرد، تبلیغات نمی‌شود کرد. چرا؟ چون وقتی

هیچ انتخاباتی به اندازه ۸۸ منعکس نشده بود. البته خوب تکنولوژی‌های ارتباطاتی هم گسترش پیدا کرده بود. معلوم است وقتی در جهان عرب این‌ها منعکس شد، گفتند شما که می‌گفتید جمهوری اسلامی استبداد است، دیکتاتوری است، کسی جرات ندارد حرف بزند...

در قضاة اُخذ، پیامبر مردم را جمع کردند فرمودند که چه کار کنیم؟ یک عده گفتند در مدینه بایستیم، یک عده گفتند نه برویم در بیرون درگیر بشویم. خود پیامبر هم نظرشان این بود که در شهر بمانند، ولی نظر جمع را پذیرفتند. رفتند و شکست خوردند. شما یک جا بیاورید که پیامبر گفتند: دیدید گفتیم!

این‌ها حرف‌های خودمان است وقتی خودمان از این‌ها استفاده نکنیم، مجبور می‌شویم یک عده بروند از خارج واردات کنند، غلط غلط یک حرف‌های سردرگمی، کلی هم هزینه‌ها و آسیب‌های بعدی‌اش را تحمل کنیم. جمهوریت آن قدری که من می‌فهمم یعنی همه با هم بدانیم، همه با هم بخواییم، همه با هم بتوانیم. کار ما در این حوزه دعوت است!

استقامت در کاروان جمهور

امام می‌گویند که این آیه شریفه «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» دو بار در قرآن آمده است. یکی در سوره هود است یک بار در سوره دیگر آمده است. اما پیامبر فرمودند سوره هود را پیر کرد.

«فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» استقامت کردن برای پیامبر کار راحتی بوده است، با آن خُلُقِ عظیمی که پیامبر داشتند استقامت کردن برای ایشان کاری نداشت. چرا می‌گویند مرا پیر کرد؟ به خاطر آن دومی است، آن جا که می‌گوید «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود، ۱۱۲) و کسانی که همراهت هستند. جامعه را با خود نگاه داشتن، با خود همراه کردن، وارد این کاروان کردن، با شتاب مناسب به سمت مقصد حرکت دادن، این است که کار پیامبرانه است و گرنه هر عارف و زاهد، شخصاً ممکن است مقاماتی پیدا بکند.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) اگر فرمود فقها، انشاء الرُّسُلِ هستند، اگر امام می‌گفت ولایت فقیه ادامه ولایت رسول الله است، اختیاراتی که فقیه دارد همان اختیاراتی است که پیامبر دارد، از این جهت بود که آقا ما می‌خواهیم یک حرکت اجتماعی را، یک حرکت فراگیر و همگانی را سامان بدهیم.

این‌ها را من قبلاً گفته‌ام که از یک نظر شاید بتوان گفت جمهوری یک نظام تربیتی است برای حزب الهی‌ها. اگر به شما بگویند مثلاً سوم خرداد بیا خرمشهر راهیان نور است؛ مثلاً می‌خواهیم برویم شلمچه زیارت کنیم. می‌روی بلیط می‌گیری می‌روی آبادان آن جا حظت را می‌بری و بر می‌گردی. اما اگر بگویند که بچه‌های مسجدت را بردار بیاور، جمهوریت این دومی است. آقا برو بچه‌های مسجدت را بردار بیاور. این است که زحمت دارد.

مردم ابزار ما نیستند. مردم هدف ما هستند. ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم که ما می‌خواهیم برویم مثلاً فلان آرمان بزرگ را به دست بیاوریم، فلان قلّه بزرگ را فتح کنیم، خوب این ملت هم باید بشود تدارکات ما، یا عقبه پشتیبانی ما؟ نه آقا! همه با هم قرار است یک کاری را بکنیم. و این یک لوازمی دارد. او که پیامبر خدا بود با مردم مشورت می‌کرد، و به آن عمل می‌کرد؛ مشورت‌هایی که گاهی در نهایت معلوم می‌شد غلط بوده است. پیامبر خدا، که عقل کل است.

در قصّه اُحد، پیامبر مردم را جمع کردند فرمودند که چه کار کنیم؟ این‌ها می‌خواهند حمله کنند، یک عده گفتند در مدینه بایستیم، یک عده گفتند نه برویم در بیرون درگیر بشویم. بحث در گرفت. خود پیامبر هم نظرشان این بود که در شهر بمانند، ولی نظر جمع را پذیرفتند گفتند خیلی خوب برویم و رفتند و شکست خوردند. شما یک جا بیاورید که پیامبر گفتند: دیدید گفتیم! تویخ نکردند مردم را حتی.

مکلفان مُحِقُّ؛ مُحِقِّانِ مَسْئُول

یک کار جمعی است. باید برای مردم حق انتخاب قائل باشی تا بعد بیایند آن طوری جان بدهند پای تکلیف. ولی وقتی که بگویی فقط تکلیف داری، حق نداری! پیغمبرش هم والله این حرف را نزد پیغمبر می‌گفت حق داری، حق اشتباه کردن دارید. یکی از مبانی جمهوری اسلامی این است که مردم حق دارند اشتباه کنند. امام فرق می‌کرد با من و شما. امام واقعاً به قول شهید آوینی از هر ۱۰ کلمه‌ای که می‌گفت، هر ۱۰ کلمه‌اش دینی بود. با مینا حرف می‌زد. چرا امام این قدر پیش برد؟ به خاطر این که آدم دقیقی بود، آدم عمیقی بود. چرا خیلی از دیگران امام را نمی‌فهمیدند؟

به خاطر این که امام یک قلّه بالاتری بود، می‌دانست دارد چه کار می‌کند، می‌دانست استقرار جمهوریت در ایران اسلامی یعنی چه، می‌دانست حمایت از بنی صدر یعنی چه، بعضی "غوره نشده میز نشده" ها می‌گویند: "نه آقا، ایشان من باب اکل میته جمهوریت را پذیرفتند! ... یا امام را متهم می‌کنند به این که: "بی سواد بود، فهمی از فلسفه غرب نداشت، مدرنیته را نمی‌فهمید، آمد قاتی کرد ساختارهای مدرن را با مبانی سنت!"

ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم که ما می‌خواهیم برویم مثلاً فلان آرمان بزرگ را به دست بیاوریم، فلان قلّه بزرگ را فتح کنیم، خوب این ملت هم باید بشود تدارکات ما، یا عقبه پشتیبانی ما؟ نه آقا! همه با هم قرار است یک کاری را بکنیم.

بعضی بچه‌های آقا را که می‌خوانند، با خودشان می‌گویند: آقا دارد چه می‌گوید، می‌گویند دل ما خون است یا بعضی می‌گویند قریان دل خون آقا بشوم! این پیام تبریک چیست، دیگر باید شبعه تقیه کند! نه آقا، این چیزهایی که آقا می‌گوید از سر صدق می‌گوید.

هزاران سال برای ملت
گذشت هزاران سال، یک
روز، دو روز، ده سال،
صد سال و پانصد سال
نیست. هزاران سال
برای ملت گذشت؛
این ملت آدم حساب
نمی شدند. شما با
یک چنین ملتی طرف
هستید. این افتخار ما
است یک سید شیعه
مرجع تقلید مجاهدی
آمد و به ملت ما حق
انتخاب داد.

اما این تأویل های الکی و این تفسیر از جمهوری اسلامی، هیچ سندی و حتی یک قرینه هم در حرف امام ندارد. همین طوری رجماً بالغیب یک چیزی می پرانند. با قیافه های ظاهر الصلاح موجه.

پس جمهوریت در دل مبانی دینی ماست. جمهوریتی که امام می گفت و این که آقا دارد بارها تأکید می کند که جمهوریت ما مشابهت هایی با ساختارهای دموکراسی در غرب دارد ولی فکر نکنید ما این را از آن جا گرفتیم. نه! این مبانی خودی دارد.

پس باید خوشحال بود هم به خاطر خوشحالی مردم و هم به خاطر عصبانیت دشمنان.

استقلال پیش رفته و پیشرفت مستقل

درست است آن ها بین بد و بدتر می گویند خوب این یکی انتخاب بشود از آن یکی بهتر است، ولی آن ها با اساس مشکل دارند. آن ها از درون خراشیده می شوند وقتی می بینند جمهوری اسلامی که ۴۰ سال است دارند می گویند دیکتاتوری است، این انتخابات ها که برگزار می شود در این سطح رقابت و در این سطح آزادی. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» واقعاً همین طور است. می سوزند از درون. که یک الگویی شکل گرفته است از لحاظ سیاسی و ساز و کارهای دموکراتیک، بالاتر از استانداردهای منطقه که هیچ، تنه به تنه کلی از کشورهای مدعی می زند. از جهت علمی روز به روز دارد پیشرفت می کند. از جهت نیروی انسانی روز به روز دارد قوی تر می شود. مهارت های انسانی و فنی و صنعتی و... دارد در آن گسترش پیدا می کند. از جهت معادلات بین المللی روز به روز پایش دارد محکم تر می شود. در سوریه اراده کند، در لبنان اراده کند، در عراق اراده کند می تواند کلی در دسترایی کند برای کل قدرت های جهانی، و مهم تر از همه این که تحت پارادایم آمریکا هم نیست. مثل ژاپن نیست. ژاپن چه بود؟ گفتند آقا استقلال را بده، به تو پیشرفت بدهیم. گفت باشد. همه چیزش را داد. شما بخوانید آمارهای ژاپن را. بعضی وقت ها می بینم بعضی از ژاپن با یک حسرتی حرف می زنند.

آمارهای ژاپن را آدم شرمش می آید بگویند. بالاترین رقم فحشا و آمار زنا با محارم...، ژاپن ژاپنی که می گویند این است. ژاپن چه کرده؟ خودش را فروخته است. خودفروشی کرده است.

یکی از بچه ها رفته بود هیروشیما می گفت شهردار آن جا می گفت اگر بمب اتمی خوردیم، حَقمان بوده است، آمریکا باید این کار را می کرد! ولی پیشرفت ایران تحت پارادایم آن ها و با کنار گذاشتن هویت و استقلال نیست. خوب، این هم پس یک نکته که هم به خاطر خوشحالی هم وطنانمان و هم به خاطر غیظ دشمنانمان ما باید به صحنه هایی مثل انتخابات دیروز با افتخار نگاه کنیم. شکوهش را ببینیم.

جمهوریت تعارفی یا جمهوریت "تعارفی"؟!

نکته بعدی این است که ما نیازمند این هستیم که مسائل اصلی مان را، مسائل جدی مان را بتوانیم با ادبیات قرآنی، با ادبیات معارفی خودمان بفهمیم و برای دیگران توضیح بدهیم. قبل از همه، خودمان این را بفهمیم. تلقی ما از جمهوریت چیست؟ ساختاری که از رو در بایستی و تعارف برآمده و اصالت ندارد؟!

من آن قدری که می فهمم و آن قدری که به عقل ناقصم رسیده است این ها را در این چند سال گفته ام و نوشته ام. جمهوریت را من ذیل معرفت همگانی می بینم. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات، ۱۳) خداوند می فرماید اصلاً این اختلافاتی که ما بین شما ایجاد کردیم حکمت دارد. تفاوت هایی که در شما ایجاد کردیم حکمت دارد. حکمتش چیست؟ حکمتش این است که شما در یک چرخه متقابل کسب معرفت وارد بشوید. "تعارف" به معنای دانستن از طریق همکاری با هم است دیگر. می گوید اصلاً اختلاف کمک می کند که شما به مدارج بالاتری از معرفت برسید!

جمهوریت را می شود ذیل این فهمید. یک نفر یک حرفی دارد، یک نفر یک حرف مخالفی دارد، پله باید اخلاق رعایت بشود ولی به ما گفتند «اضربوا بَعْضُ الرِّئَیِّ بِبَعْضٍ تَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ» این ها در معارف ما است، این ها دیگر حرف های ژان ژاک روسو و هابز و کانت و این ها نیست!

این باید جزو سبک
زندگی ما بشود که
از خوشحالی مردم
خوشحال بشویم. یکی
از ارکان سبک زندگی
انقلابی این است که از
خوشحالی توده ها زیر
بیرق جمهوری اسلامی
خوشحال بشود.